

# نقد و بررسی کتاب آیا منظر.....؟ مقالاتی در باب ماهیت منظر



رضا کسروی

دکتری معماری منظر، دانشگاه تهران، ایران.

## چکیده

کتاب آیا منظر...؟ جستارهایی درباره ماهیت منظر به‌ویژه استاری گرت دوهرتی و چارلز والد‌هایم، مجموعه‌ای میان‌رشته‌ای از مقالات است که به پرسش بنیادین «منظر چیست؟» می‌پردازد، بی آن‌که پاسخی نهایی عرضه کند. ساختار کتاب بر محور ۱۴ پرسش سامان یافته و هر فصل به دست‌نویس‌های از حوزه‌هایی چون فلسفه، تاریخ، اکولوژی، فناوری و طراحی نگاشته شده است. این رویکرد پرسش‌محور، ضمن گشودن افق‌های تازه برای تفکر انتقادی، موجب پراکندگی مفهومی و نبود پیوستگی نظری میان فصل‌ها نیز می‌شود. افزون بر این، کتاب با چرخشی از مباحث کلاسیک شهرسازی منظر‌گرا به تأملات فلسفی و فرهنگی، به بازاندیشی نسبت میان طراحی، اندیشه و تجربه زیسته فضا می‌پردازد. فصل‌هایی چون «آیا منظر ادبیات است؟» و «آیا منظر فلسفه است؟» نشان می‌دهند که منظر نه صرفاً عینیتی فیزیکی، بلکه عرصه‌ای زبانی، زمانی و تجربی برای درک جهان است. نقد حاضر ضمن تمجید از نوآوری در ساختار و غنای میان‌رشته‌ای اثر، ضعف آن را در فقدان انسجام نظری و کاربردپذیری عملی می‌بیند. در بستر آموزش معماری منظر ایران، این اثر زیرساختی نظری برای گذار از رویکرد مهارت‌محور به تفکر‌محور فراهم می‌آورد و تأکید می‌کند که منظر بیش از آن‌که محصولی طراحی‌شده باشد، شیوه‌ای برای اندیشیدن درباره فضا، فرهنگ و زمان است.

## واژگان کلیدی: منظر، بازنمایی، میان‌رشته‌ای، بر ساخت فرهنگی

DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.4.1

Email: Reza.kasravi@ut.ac.ir

نشریه مکتب نقدنظر، ۱ (۴): ۶-۱۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۰. تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰

## مقدمه

کتاب «آیا منظر...؟» (Waldheim & Doherty, 2016) تلاشی منسجم و در عین حال گسسته برای مواجهه با یکی از بنیادی‌ترین و قدیمی‌ترین مفاهیم حوزه طراحی، یعنی «منظر» است. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات چند نویسنده‌ای است که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به چپستی و ماهیت منظر می‌پردازند، و در مجموع، نوعی گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای میان فلسفه، طراحی، علوم انسانی و اکولوژی را سازمان می‌دهند. پرسش مرکزی اثر «منظر چیست؟» نه برای رسیدن به تعریفی نهایی، بلکه برای گشودن میدان پرسش‌گری و بازاندیشی مداوم درباره جایگاه منظر در تفکر معاصر مطرح شده است.

ویرایش‌گران کتاب، گرت دوهرتی و چارلز والدهایم، هر دو از چهره‌های برجسته و نظریه‌پردازان شناخته‌شده معماری منظر در دانشگاه هاروارد، دانسته از ارائه یک تعریف واحد از منظر خودداری کرده‌اند. آن‌ها با طراحی ساختاری مبتنی بر پرسش، مجموعه‌ای از مقالات را سامان داده‌اند که به شکلی آزاد و تکرگرا، امکان طرح پرسش‌های فلسفی، تاریخی، و زیبایی‌شناختی درباره این مفهوم را فراهم می‌کند. همانگونه که در مقدمه کتاب آمده، هدف آن‌ها ایجاد فضایی برای گفت‌وگوی انتقادی میان حوزه‌های طراحی و نظریه است؛ جایی که منظر نه صرفاً نتیجه یک عمل طراحی، بلکه خود به منزله روشی برای اندیشیدن و درک رابطه انسان با محیط تعریف می‌شود. در این چارچوب، کتاب منظر را از حدود سنتی‌اش فراتر می‌برد و به پرسش‌هایی بنیادین در باب ماهیت ادراک، معنا و تجربه زیسته در فضا وارد می‌شود. فصل‌های کتاب، از «آیا منظر ادبیات است؟» تا «آیا منظر فلسفه است؟»، هر یک با زبانی خاص و رویکردی متفاوت، ابعاد گوناگون این مسئله را کاوش می‌کنند. برای مثال، در فصل‌های نخست، منظر همچون ساختاری روایی و زبانی شناخته می‌شود؛ در میانه کتاب، منظر به بستر تاریخ، فناوری و زیرساخت پیوند می‌خورد؛ و در فصول پایانی، منظر به سطح تفکر فلسفی و زیست‌جهان انسانی ارتقاء پیدا می‌کند.

از دیدگاه محسن مصطفوی در پیش‌گفتار کتاب، این مجموعه را می‌توان «پاسخی انتقادی» به پرسش کلاسیک امبرتو اکو تحت عنوان آیا منظر معماری است؟ دانست. همین ارتباط نشان می‌دهد که رویکرد کتاب پاسخی ساده به چپستی منظر نیست، بلکه تلاشی است برای سنجش دوباره رابطه میان طراحی و اندیشه؛ میان کارکرد فیزیکی و تجربه معنایی فضا.

## ساختار و مسیر استدلالی: پرسش محوری به عنوان راهبرد

کتاب ساختاری کاملاً مشخص دارد که آن را از سایر مجموعه مقالات متمایز می‌سازد. ساختار بر محور ۱۴ پرسش نظم یافته که پاسخ هر کدام به یکی از نویسندگان برجسته سپرده

شده است. این ساختار پرسش محور، بزرگ‌ترین نقطه قوت اثر است. اتخاذ چنین رویکردی خواننده را ملزم می‌کند تا از تعاریف از پیش تعیین شده فاصله گرفته و هر بار، منظر را از دریچه جدیدی مشاهده کند و کتاب را به ابزاری آموزشی برای طرح پرسش‌های اساسی در محیط‌های آکادمیک بدل می‌سازد. این رویکرد پرسش محور دو لبه دارد. از سویی قوت کتاب در «بازگذاشتن پرسش‌ها و پرهیز از پاسخ‌های قطعی» است که پتانسیل گسترش بحث را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، گستردگی آن گاهی منجر به فقدان یک مسیر استدلالی منسجم بین فصل‌ها می‌شود. خواننده پس از مطالعه فصل مربوط به منظر به مثابه فناوری، وارد بحث‌های فلسفی یا تاریخی می‌شود که ارتباط منطقی بین آن‌ها کمتر از یک نظریه واحد است.

در همین راستا، تنوع رشته‌ای نویسندگان گرچه گامی روشن‌گرانه در تبیین مفهوم منظر است، اما «فقدان هم‌گرایی نظری» باعث شده که کتاب بیان‌گر یک نظریه جامع و یکپارچه در باب هویت منظر نباشد. برای مثال، هم‌نشینی رویکرد مهندسی منظر با رویکرد پدیدارشناسی و جابه‌جایی ناگهانی از ادبیات تخصصی محسن مصطفوی به بحث‌های اکولوژیک، نیاز به یک پیش‌زمینه ذهنی قوی از سوی خواننده دارد. این تفاوت‌ها باعث شده کتاب محل تلاقی رویکردهای گوناگون باشد؛ هر فصل نه تنها بر ماهیت هستی‌شناسانه متفاوتی از منظر تأکید دارد، بلکه راهبرد معرفت‌شناسی ویژه‌ای را برای شناخت و بررسی آن در پیش می‌گیرد.

ساختار پرسش محور کتاب موجب شده است هر فصل با پیش‌زمینه نظری متفاوتی به سراغ مفهوم منظر برود: از موضع هستی‌شناسی، برخی فصل‌ها منظر را به مثابه یک شیء یا واقعیت بیرونی (مثل فصل‌های «آیا منظر معماری است؟»، «آیا منظر زیرساخت است؟»)، یعنی یک ماهیت بیرونی، فیزیکی و قابل مشاهده تعریف می‌کنند. در مقابل، فصل‌هایی مانند «آیا منظر فلسفه است؟» یا «آیا منظر زندگی است؟» با رویکردی پدیدارشناسانه و ذهنی، منظر را به مثابه تجربه زیسته، احساس، اراده یا ادراک شخصی انسان تلقی می‌کنند؛ طبیعت منظر در این نگاه امری متغیر و وابسته به ذهن و فرهنگ دانسته می‌شود. به لحاظ معرفت‌شناسی بخش‌هایی که بر فناوری، اکولوژی یا معماری تمرکز دارند، اغلب بر روش‌های علمی، سنجش‌پذیر و تجربی برای شناخت منظر تکیه دارند (رویکرد کمی و ابژکتیو). اما فصل‌های نظری‌تر، همچون «آیا منظر فلسفه است؟» یا «آیا منظر تئوری است؟»، شناخت منظر را مبنا بر تأملات ذهنی، استدلال فلسفی یا تفسیر فرهنگی و هنری می‌گذارند. در فصل «آیا منظر فلسفه است؟» دوگانه کلاسیک عینی و ذهنی عمداً به چالش کشیده می‌شود و نویسنده سعی دارد نشان دهد که این دو در تجربه منظر قابل تفکیک نیستند. درواقع، منظر نه صرفاً چیزی است که «آن بیرون» وجود دارد و می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد، نه صرفاً «در ذهن» ماست که با معنا و حس شکل می‌گیرد؛ بلکه نتیجه تعامل پیوسته این دو است.

نویسنده با رویکرد پدیدارشناسانه اشاره می‌کند که تجربه منظر همیشه در «میان» عین و ذهن اتفاق می‌افتد. مثلاً وقتی فردی در فضای باز قدم می‌زند، عناصر فیزیکی محیط (نور، فرم، بافت زمین، رنگ‌ها) با

کتاب «آیا منظر...؟» اثری  
راه‌گشا برای هر پژوهش‌گر  
یا طراح است که در  
مرزهای میان طراحی،  
محیط‌زیست و نظریه  
فضا فعالیت می‌کند. در  
ایران، آموزش معماری  
منظر همواره با چالش‌های  
تعریف علمی و حرفه‌ای  
در تقاطع رشته‌هایی چون  
کشاورزی و طراحی فضای  
سبز مواجه بوده است. این  
کتاب، با رویکردی نظری  
و فلسفی، دقیقاً شکاف  
موجود را آشکار می‌سازد.

حالات درونی او (احساس، خاطره، انتظار و حتی پیش‌دانسته‌های فرهنگی) درمی‌آمیزند تا چیزی که «منظر» نامیده می‌شود پدید آید.

در میان فصل‌های کتاب، دو فصل «آیا منظر ادبیات است؟» (گرت دوهرتی) و «آیا منظر تاریخ است؟» (جان دیکسون هانت) بیش از دیگر بخش‌ها ساز و کار درونی تبدیل «منظر» به ابزار اندیشیدن و روایت را آشکار می‌کنند. فرآیند درونی‌ای که در آن منظر از یک امر فیزیکی و دیداری، به وسیله‌ای مفهومی تبدیل می‌شود که انسان از طریق آن فکر می‌کند، معنا می‌سازد، تجربه را روایت می‌کند و جهان را در قالب زبان یا فضا تنظیم می‌کند. دوهرتی در فصل نخست، از ادبیات به‌عنوان قلمرو شکل‌گیری منظر ذهنی سخن می‌گوید. او با ارجاع به توصیف‌های مکانی در آثار کلاسیک و معاصر و با ریشه‌یابی در سنت‌های پدیدارشناسی، نشان می‌دهد که زبان و تخیل ادبی همان کارکردی را دارد که طراحی در فضاهای واقعی دارد: خلق تجربه و معنا از طریق نشانه‌های زمانی و فضایی. در نگاه او، هر متن ادبی نوعی «منظر نوشتاری» می‌سازد که خواننده در آن حرکت می‌کند؛ بنابراین منظر نه بازتاب طبیعت بلکه نوعی عمل فرهنگی زایش معناست.

در مقابل، هانت در فصل «آیا منظر تاریخ است؟» با بهره‌گیری از سه مثال (بوت شومون در پاریس، پارک ون والکنبرگ در نیویورک، و باغ دامیای برنارد لاسوس)، تاریخ را نه روایت گذشته بلکه ساخت زمان در فضا می‌داند. وی نشان می‌دهد که منظر با لایه‌گذاری زمانی، گذشته را به حال و آینده پیوند می‌زند؛ پس تاریخ در منظر، فرآیند فعال بازسازی حافظه است نه بازنمایی صرف.

این دو فصل در کنار هم محور اندیشه کتاب را ملموس می‌کنند: منظر نه فقط عرصه‌ای فیزیکی، که نظامی زبانی و زمانی است که از طریق روایت و تجربه، بازتولید می‌شود. چنین تطبیق میان منظر و نوشتار، یا منظر و تاریخ، نشان می‌دهد که کتاب از سطح نظری به تجربه حقیقی اندیشیدن در بستر فضا می‌رسد.

## جایگاه کتاب در گفتمان منظر معاصر

از نگاه محتوایی و رویکرد ویراستاران کتاب، این کتاب در دل گفتمان اوایل قرن جدید میلادی شکل گرفته است، زمانی که مباحث شهرسازی منظرگرا<sup>۱</sup> و سپس گرایش‌های شهرسازی اکولوژیکی<sup>۲</sup> به‌طور جدی وارد بحث‌های دانشگاهی و حرفه‌ای شده بودند. با این حال، این کتاب در نسبت با آن‌ها نه کاملاً ادامه دهنده است و نه صرفاً منتقد؛ بلکه موضعی بازاندیشانه و پرسش‌گرانه نسبت به هر دو اتخاذ می‌کند. در فضای فکری پس از شکل‌گیری شهرسازی منظرگرا که والد‌هایم خود یکی از پایه‌گذارانش بود، منظر به‌عنوان چارچوبی مفهومی برای درک شهر، زیرساخت، و فرآیندهای فضایی در مقیاس کلان مطرح شد. اما در «آیا منظر...؟»، همین نگاه دوباره زیر ذره‌بین می‌رود.

کتاب به‌طور خاص در مقدمه ویراستاران، فصل هشتم «آیا منظر زیرساخت است؟»، فصل نهم «آیا منظر فناوری است؟» (نیال کرکوود) و فصل دوازدهم «آیا منظر فلسفه است؟» (کاترین مور) تأکید می‌کند که اگر منظر اکنون زبان مشترک طراحی شهری، برنامه‌ریزی و بوم‌شناسی شده، آیا چیزی از اصالت فرهنگی، احساسی و فلسفی‌اش را از دست نداده است؟ کتاب تلاش می‌کند تا محدودیت‌های مفاهیم شهرسازی منظرگرا و طراحی اکولوژیکی را آشکار سازد.

1. Landscape Urbanism

2. Ecological Urbanism

کتاب در اصل از دل همان جریان برآمده، اما نگاه انتقادی دارد. والد‌هایم که در آثار پیشین‌اش منظر را بستر اصلی شهرسازی می‌دانست، در اینجا از یک دیدگاه چندصدا و غیرقطعی دفاع می‌کند. هر فصل به‌نحوی نشان می‌دهد که ایده «منظر به‌مثابه زیرساخت» یا «منظر به‌مثابه نظام شهری» نمی‌تواند کل حقیقت مفهوم منظر را توضیح دهد. بنابراین، اثر به‌نوعی گسست از ضعف اندیشه شهرسازی منظر‌گرا است؛ یعنی از آن مرحله‌ای که منظر صرفاً به زبان پروژه‌های فنی و طراحی شهری تقلیل یافته بود. اگر خواننده در پی درک این تحول باشد، این کتاب در نقطه‌ای ایستاده است که گفتمان معاصر از «چگونگی ساخت فضا» به «چرا و با چه معنایی ساختن» گذر می‌کند، یعنی لحظه‌ای بازاندیشی بنیادهای خود منظر در تاریخ اندیشه طراحی.

### جمع‌بندی

کتاب «آیا منظر...؟» اثری راه‌گشا برای هر پژوهش‌گر یا طراح است که در مرزهای میان طراحی، محیط‌زیست و نظریه فضا فعالیت می‌کند. در ایران، آموزش معماری منظر همواره با چالش‌های تعریف علمی و حرفه‌ای در تقاطع رشته‌هایی چون کشاورزی و طراحی فضای سبز مواجه بوده است. این کتاب، با رویکردی نظری و فلسفی، دقیقاً شکاف موجود را آشکار می‌سازد: منظر نه قابل فروکاستن به «فضای سبز» است و نه تا زمانی که صرفاً «عرصه‌ای برای طراحی» تلقی شود، به‌درستی فهم می‌شود؛ بلکه باید آن را به مثابه شیوه‌ای برای اندیشیدن درباره فضا، فرهنگ و زمان دید. از این منظر، کتاب می‌تواند چارچوبی فلسفی و نظری برای بازتعریف مفهوم منظر در آموزش معماری منظر ایران فراهم آورد؛ یعنی گذار از دانش مهارت‌محور به دانش تفکر‌محور.

نقد این اثر را می‌توان در سه محور اصلی خلاصه کرد:

۱. نوآوری در رویکرد: نقطه قوت عمده کتاب در استفاده از ساختار پرسش‌محور است؛ پرسشی که امکان شکل‌گیری چارچوبی انعطاف‌پذیر برای تفکر انتقادی درباره منظر را فراهم می‌کند. این روش خواننده را به تأمل و بازاندیشی وا می‌دارد، اما در مواردی موجب می‌شود برخی فصل‌ها تنها به توصیف نمونه‌ها بسنده کنند و از عمق تحلیل نظری فاصله بگیرند.

۲. میان‌رشته‌ای بودن: حضور نویسندگانی از حوزه‌های متنوعی چون فلسفه، تاریخ، مهندسی و اکولوژی، به کتاب غنایی بینارشته‌ای بخشیده است؛ دیدگاه‌هایی که خواننده را از تعریف‌های محدود و سنتی منظر فراتر می‌برند. با این حال، تنوع دیدگاه‌ها در غیاب یک چارچوب نظری منسجم، به پراکندگی مفهومی منجر شده و کارکرد کتاب را به‌عنوان منبع نظری جامع تا حدی محدود می‌کند.

۳. کاربردپذیری علمی و عملی: کتاب در ارائه نمونه‌های طراحی و تأملات نظری مرتبط با مسائل زیست محیطی، از جمله سلامت منظر و برنامه‌ریزی اکولوژیک، موفق عمل کرده است. با این حال، نبود دستورالعمل‌های اجرایی و معیارهای کمی برای انتقال ایده‌ها به پروژه‌های واقعی، نقطه‌ضعفی است که ممکن است برای طراحان حرفه‌ای و سیاست‌گذاران ملموس باشد.

در مجموع، «آیا منظر...؟» اثری نه برای ارائه پاسخ‌های قطعی، بلکه برای گشودن افق‌های تازه پرسش است. این اثر زمینه‌ساز شکل‌گیری تفکر انتقادی درباره «ماهیت منظر» است.

و امکان آغاز گفت‌وگو میان رویکردهای متفاوت را فراهم می‌کند. برای دستیابی به نظریه‌ای منسجم‌تر، مطالعه آن باید در کنار متونی قرار گیرد که بر همگرایی و ترکیب دیدگاه‌های متضاد تمرکز دارند.

با وجود این، کتاب برای گشایش ذهن نسبت به گستردگی و چندوجهی بودن مفهوم «منظر» منبعی ارزشمند است. این اثر یادآور می‌شود که منظر نه یک «محصول»، بلکه روشی برای اندیشیدن است؛ روشی که می‌کوشد میان علم، فلسفه و تجربه زیسته، زبانی مشترک و پویا بیاورد.

#### پی‌نوشت

مشخصات کتاب «آیا منظر»:

۱. عنوان: آیا منظر...؟ جستارهایی درباره ماهیت منظر (Is Landscape...? Essays on the Identity of Landscape)
۲. ویرایش‌گران: گرت دوهرتی (Gareth Doherty) و چارلز والدهایم (Charles Waldheim)
۳. نویسندگان: چارلز والدهایم، پیر بلانژه، نینا ماری لیستر، ریچل زد دلیو، ویتوریا دی‌آلما، جان دیکسون هانت، رابین کلسی، نیال کرکوود، دیوید لدربارو، کاترین مور، محسن مصطفوی، فردریک اشتاینر، کاترین وارد تامپسون، اودو وایلاخر.
۴. محل نشر: انتشارات Routledge
۵. مترجمان: سید پارسا اخوت، شقایق باقرزاده خداهشهری، زهرا برزوئیان، هما بکرائی، امیرحسین پرستار حرمی، مهدی چادگانی‌پور، محمدرضا حمیدی فرد، مریم شیخ الاسلام، فاطمه صفری سفیدمزیگی، حوریا کیهان آرا، مهرنوش مصطفوی، محمد نصرالله زاده مهرآبادی، طهورا هراتیان زیر نظر رضا کسروی
۶. انتشار ترجمه: انتشارات پژوهشکده نظر
۷. سال انتشار: نسخه اصلی ۲۰۱۶، نسخه فارسی ۱۴۰۴
۸. تعداد صفحات: ۳۹۲

#### منابع

- Waldheim, C., & Doherty, G. (Eds.). (2016). *Is Landscape...?* Routledge

#### COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/version4/>)

